



سال‌هاست که پیرامون گرافیتی گفته‌های متنوعی می‌شنویم که این گفته‌ها البته، تا همین اکنون نیز کمابیش ادامه داشته است؛ بخش وسیعی از آن گفته‌ها را می‌توان در ذیل چنین گزاره‌هایی صورتبندی کرد:

گاه آن را در قلم پر شور و اشتیاق ژورنالیست‌های کاه‌کوه‌گن دیده‌ایم، گاه سر از گالری‌های پر زرق و برق درآورده‌اند، گاه برخی از طرح‌هایشان را بر روی فندکمان دیده‌ایم، گاه به واسطه‌ی گفته‌شان و اجرایشان در شهر با جمله مشهور «هنر جرم نیست» مواجه شده‌ایم و کمی بعد در وضعیت جرم‌زدایی

شده آن‌ها را دوشادوش شهرداری در کانال‌ها یافتیم، و گاه در قاب تلویزیون به‌عنوان «استعداد» در برنامه بی‌استعداد استعدادیاب ظاهر شده‌اند که مجری، آبِ پاکی جرم‌انگاری نشدن و مجاز بودن بر آن ریخته و چونانِ مریخیان بی‌آنکه بدانند زیر پوسته‌های این شهر از دهه ۸۰ چنین پدیده‌ای نفس می‌کشد آن را با تجربیات دوران کودکی خود مقایسه می‌کند، گاه در مستندی به‌عنوان معترضین و مُحققان نوشتن بر شهر محضر شناخته شده‌اند، گاه جامعه‌شناسی چندین سال از عمر خود را صرف پرداختن به جزییات و ثبت مستند آن کرده که با توجه به اهمیت سایر موضوعات و آینده‌نگری گویی کار جنون‌آمیزی مرتکب شده و باید به سلامت عقل وی شک کرد، گاه به واسطه‌ی خلافِ سیستم عمل کردن بر روی بینال و رویدادهای مهم عرصه‌ی هنر استفرغ کرده‌اند، و همچنین گاه، بر موج محتوای ژورنالیست‌ها حول ورود زنان به دانشگاه و نظایر آن وارد عرصه‌ی عمومی شده‌اند، و بر همین سیاق این گاه‌ها کماکان ادامه دارد.

اما این هنر که به واسطه نظر برخی عملی خرابکارانه است و چهره زشت شهر را زشت‌تر و به نظر برخی دیگر هنر حرام‌زاده (!) است دقیقاً چیست که این چنین هاله قدسی آن را فرا گرفته تا ما را فرا بخواند به دنبال کردن؟ به دیدن؟ از چه موهبت جذابی برخوردار است که حتی افرادی با حرفه‌ی شغلی متفاوت آن را ثبت و ضبط و در فضای مجازی منعکس می‌کنند؟ آیا به واقع این غیررسمی بودن و اختلال ایجاد کردن است که با ما چنین می‌کند؟ یا یادآور حق از دست رفته‌ی مان نسبت به ایجاد تغییر هر چند کوچک در شهر است؟

شاید اگر نگارندگان آن نه به مثابه قهرمانان کمپانی مارول بلکه چونان سایر هنرمندان عرصه‌های مختلف در دسترس بودند و امکان گفت‌وگو با آن‌ها از نزدیک مهیا بود شکل و شمایل بحث‌ها و نظرات نیز تغییر می‌کرد. آنچه مسلم به نظر می‌رسد، گزاره‌های ضد و نقیض بسیاری است که گرافیتی را (چه در جهان و چه در ایران) فرا گرفته است.

جریانی که روزی بنا بود ضد سیستم سرمایه‌داری عمل کند و شهر را تسخیر کند امروز از سویی هم در تعامل با سیستم قرار گرفته و هم از سویی بیش از پیش به فضاهای داخلی، کانال‌ها و اتوبان‌ها... محدود شده و به انعکاس و پویایی صرف در فضای مجازی بسنده کرده چنانکه گویی در اساس غایت حضور آن از آغاز مختص به فضای مجازی بوده است.

تک‌نگاری‌های نیز که گاه در گوشه‌هایی از شهر هویدا می‌شود، مشخصاً نه در کل شهر بلکه مختص به مناطق طبقه متوسط است و احياناً نباید در شهری، مولوی، منیریه، تهرانسر و ... برای رؤیتشان لحظه شماری کرد. به هر حال دانشجویان، استادان، گالری‌داران، عکاسان و ... از فهم و درک زیبایی شناختی قابل توجهی برخوردارند و خدای ناکرده اگر با خود اینگونه بیندیشیم که هدف، بدست آوردن مارکت یا دیده شدنِ عامدانه باشد گناه کبیره مرتکب شده‌ایم. گذشته از اینکه در شرایط فعلی آیا ما کماکان باید مفروض خود را بر مقصد/غایت بودن خیابان بگذاریم؟

اگر ما منتقدینِ وضعیتِ فعلی در هر وجهی هستیم، اگر ما در صدد رساندن پیام به مخاطب هستیم یا اگر ما به این رسانه متوسل شده‌ایم تا میان جماعت‌های دیگری اشاعه پیدا کنیم آیا با منطق فعلی مگامال‌ها، مترو و ... به واسطه‌ی تغییر گرایشات و ذائقه زندگی روزمره مفروض مقصودبودگی جدی‌تری نسبت به خیابان پیدا نخواهد کرد؟ اگر دلیل‌مان برای پاک کردن این مقصد، حراست‌های عریض و طویل و ... باشد بهتر نیست مساله را اینگونه طرح کنیم که گرافیتی جریان زمانه خود بوده با ابزار متناسب با آن به جای عقب‌گرد به آن زمان نباید به فرم‌های دیگر اجرا اندیشید؟ آیا نباید از آن برهه خارج شد؟ چرا که ما در اکنون نفس می‌کشیم با تجربیاتی که از پیش برایمان باقی مانده! به نظر به جای پافشاری بر منطق تحول زمانی خط به خط (خطی) و تجربه به اصطلاح اُلدِ اسکولی آنچه در غرب اتفاق افتاده باید تابعِ جریان زمانه خود بود.

محتوایی که حول پرسوناژ بر ساخته‌مان به عنوان نگارندگان غیررسمی شکل گرفته چیست؟ بر زمین نشستگانی که به محض ایجاد جرقه‌ای از سوی اصحاب رسانه احساساتی شویم و به پویش‌ها بدون اندک تأملی بیپوندیم؟ یا با ترسیم حیوانات به شیوه کتاب‌های تصویرسازی و رنگ‌آمیزی صرفاً در لحظه زندگی کنیم آن‌گونه که نوشته روی قوطی‌های پستی یادآور می‌شود یا با امضاها و انگلیسی غیرقابل فهم در بستر زبان فارسی، شهر را از راه‌آهن تا تجریش به جهت تعیین قلمرو یا به جهت افزایش آدرنالین بمباران کنیم؟ یا کلاموضوعات جنگ و صلح را بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی، چونان

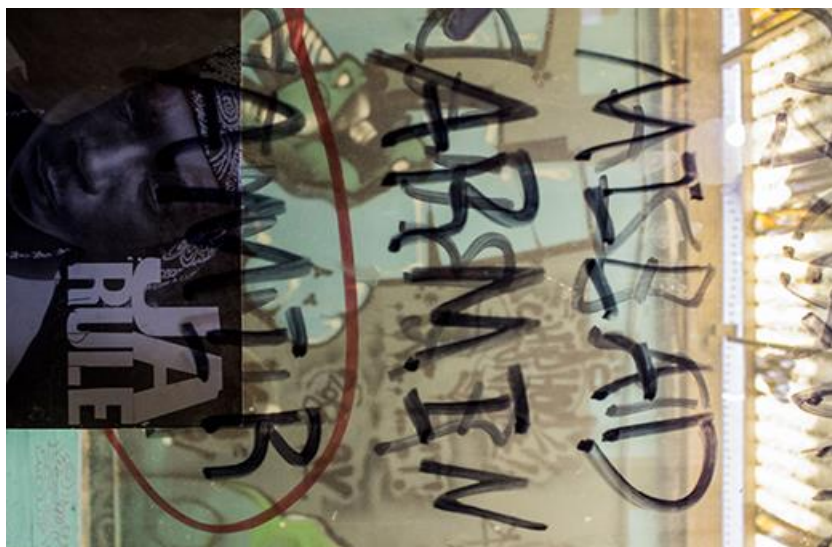
هنرمندان عرصه تجسمی، به منظور جلب نظر مارکت‌های بین‌المللی به سوی خود بکشانیم؟ آنچه مشخص است چنین محتوایی به سختی (به استثنا هم زمانی برخی از آنان با جریان‌های روز آن هم با داشتن تاریخ انقضای زمانی) می‌تواند رابطه‌ای متقابل با جامعه بوجود آورد، دستکم آنچه ما بتوانیم رابطه متقابل ایجاد شده میان هنر و جامعه بخوانیم، چرا که برگرفته از انباشت اطلاعات چه از طریق کتاب و سایر منابع نبوده و همچنین در مرحله بعد حاصل پالایش این اطلاعات از منظر هنرمند و ارائه‌ی نوع نگریستن وی نخواهد بود و بدین ترتیب عمیق نبوده، در بیان الکن می‌ماند و قافیه را به سطحی‌نگری می‌بازد و توانایی پیش‌تازبودگی و تغییر را از دست می‌دهد، نگرشی که نتوانسته شکل و سامان یابد، خود متأثر است و امکان اثرگذاری نیز نخواهد داشت.

اسپری به عنوان وسیله‌ای که از دیرباز تا کنون به واسطه‌ی سرعت بخشیدن به فرایند اجرا در داخل شهر با هر کیفیتی مورد استفاده قرار می‌گرفت و می‌گیرد، امروز به عنصری اصلی با برندهای گوناگون و رنگ‌های فانتزی رابطه‌ای آن‌چنان اعتیادآور برقرار کرده که دیگر نه محتوا بلکه به واسطه‌ی ارتقا و هدف قراردادن خود تکنیک، سوار بر نگارنده است و می‌تازد. آن‌چنان که در صورت فقدان یا غیابش، می‌تواند ادامه کار را دشوار و حتی ناممکن سازد و چه چیز بهتر برای سیستم که شما نیز مصرف‌کننده‌ی صرف در داخل همین سیستم باشید؟

هنر و خیابان

استیتمنت

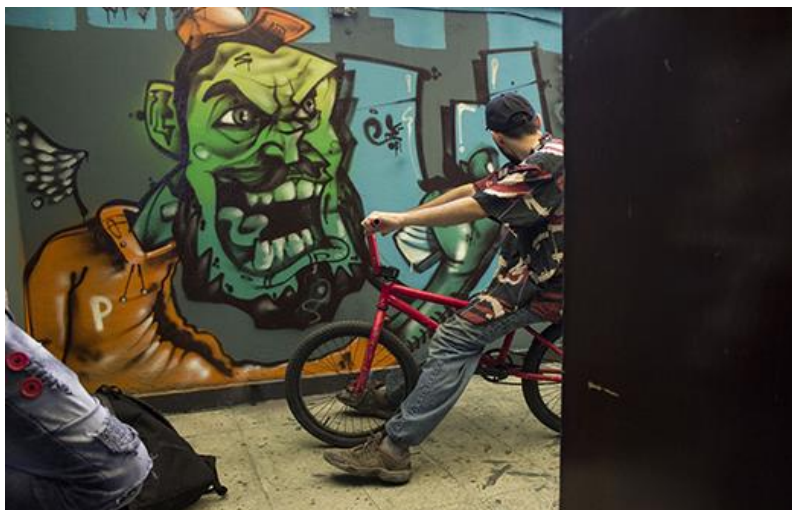
تصاویر پیش رو لحظاتی از تجربه چند ساله من در برخورد با پدیده گرافیتی و نگارندگان آن است. لحظاتی که شاید با قرار گرفتن در قالب نوشتارهای طولانی و ثقیل توان ادای حق مطلب پیرامون این موضوع را نداشته باشند. لحظه‌ای تعیین کننده برای یک دانشجوی جامعه‌شناسی که متوجه شد نوشتنِ صرف در هر فرم ناکافی و وظیفه در شرایط فعلی ورود به سایر مدیوم‌ها و بهره‌بردن از آن در همین خاستگاه است. آن چه می‌بینید فضای کارگاهی آن‌ها و متشکل از هنرمندان Word Game و No name clan ya crow است که روایت آغازین و سرانجام یک اجرای داخلی با تمامی جزئیات منعکس از زندگی روزمره آنان را روایت می‌کند به امید اینکه بتواند روزه‌ای از فهم صحیح آن بدون داد و قال‌ها و حاشیه‌های پیرامون گرافیتی در ایران باشد.











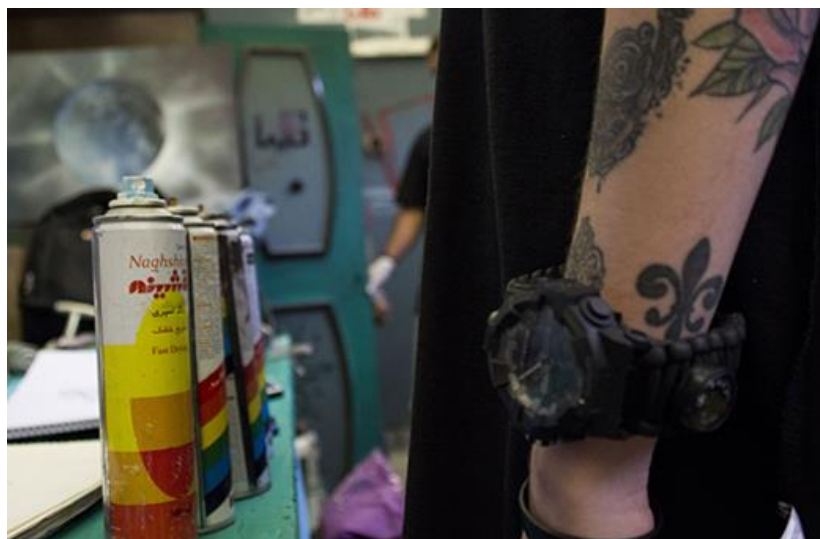




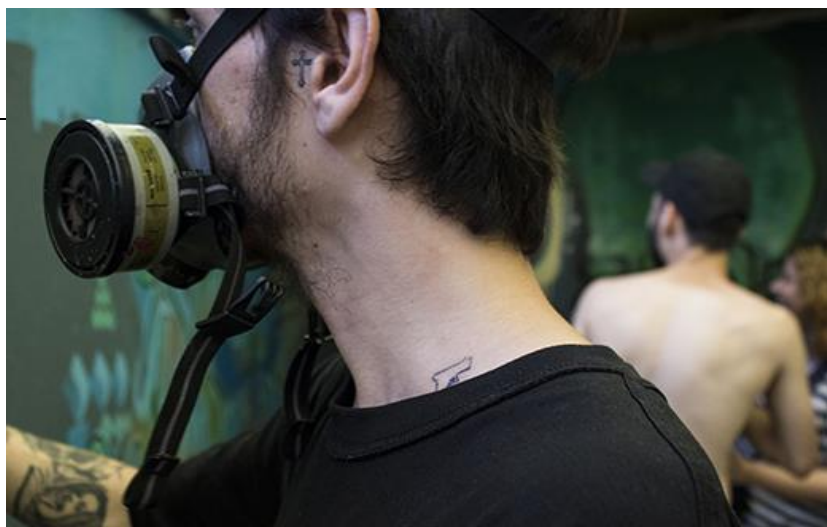




10









19

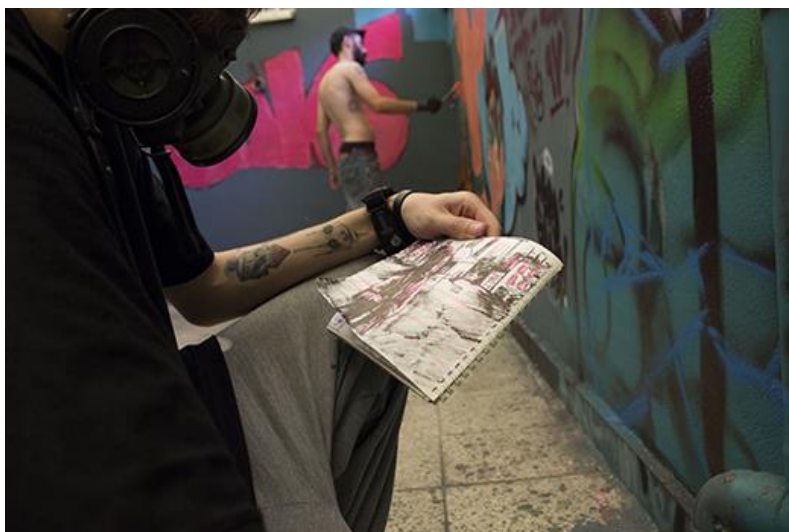


۲۰



۲۱



















۳.

